توسل

توحید یا شرک ؟

آیت اللہ العظمی مکارم شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

توسل: توحید یا شرک ؟

نویسنده:

ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

توسل: توحید یا شرک ؟

مشخصات کتاب

نام کتاب: توسل: توحید یا شرک؟

نویسنده: آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی دام ظله

موضوع: توسل

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: امام علی بن ابی طالب علیه السلام

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۳۸۹

نوبت چاپ: اول

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

[پیشگفتار]

از بهانه‌هایی که توسط وهابیت مطرح و در سال‌های اخیر توسّط آنان به شدت تبلیغ و ترویج می‌شود و از عقاید مسلّم انحرافی آنان به شمار می‌آید، عدم جواز توسّل به رسول خدا صلی الله علیه و آله، اهل‌بیت آن حضرت و به‌طور کلّی اولیای الهی است. آموزه‌های فرقه‌ی وهابّی نه تنها توسّل به آن ذوات مقدس را جایز نمی‌داند، بلکه آن را شرک می‌شمرد، متوسّل را مشرک نامیده، و خونش را مباح می‌داند.

(فراموش نکنیم که مسأله توسل را همه فرقه‌های اسلامی به جز فرقه وهابی قبول دارند).

در این نوشتار به نقد و بررسی این نظریه در چند محور پرداخته می‌شود:

۱. عقیده وهابیون درباره توسّل

۲. معنای توسّل

۳. ریشه قرآنی توسّل

ص: ۸

۴. توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات آن حضرت

۵. توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از حیات و پس از وفات آن حضرت

۶. پاسخ به یک پرسش

۷. فلسفه توسّل

۸. توسّل عین توحید است، نه شرک

اوّل: عقیده وهّابیون درباره توسّل

عقیـده وهّـابیون درباره توسل به قـدری روشن و معروف است که هر کس سـفری به حجاز داشـته باشـد، در آن کشور- به ویژه در مـدینه منوّره- برخورد تند و توهین‌آمیز این گروه را با کسانی که به پیامبر علیه السـلام و اولیای الهی متوسل می‌شوند می‌بینند. کافی است کسی کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آن حضرت را مورد خطاب قرار دهد و از آن حضرت بخواهد، نزد خدا از او شفاعت کنـد و یا حاجت مادّی و یا معنوی‌اش را به‌وسـیله آن حضـرت از خداوند طلب نماید در این صورت، با توهین مأموران و گروههای به اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر عربستان مواجه می‌گردد و با چماق شرک از آنجا رانده می‌شود.

خطبای آنان نیز در خطبه‌های نماز جمعه و غیر آن، پیوسـته این نکته را تکرار می‌کنند که توسّل به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولیای الهی شرک است، تکراری که همه از آن خسته شده‌اند، سپس اضافه می‌کنند:

« «مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ»؛ هر کس به خدا شرک

ص: ۹

ورزد، بهشت بر او حرام است».(۱)

علاوه بر آن هر سال دهها عنوان کتاب در تیراژهای میلیونی به زبان‌های مختلف دنیا در عربستان منتشر شده و در اختیار زائران کشورها قرار می‌گیرد و به نقاط مختلف دنیا نیز فرستاده می‌شود که در آنها این مطلب تکراری منعکس است، به گونه‌ای که از شاخصه‌های مذهب وهّابیت تحریم توسّل است.

این نظریه را محمد بن عبدالوهاب بنیان گذار فرقه وهّابیت در عربستان به گونه‌ای واضح در کتاب خود آورده است. او به صراحت می‌گوید:

«من عبداللّٰه لیلًا و نهاراً ثمّ دعا نبیّاً او ولیّاً عند قبره، فقد اتّخذ إلهین اثنین ولم یشهد أن لا اله الّا اللّٰه؛

اگر کسی در تمام شب و روز خدا را عبادت کند، آنگاه نزد قبر پیامبر و یا ولیّ خدا، آنان را بخواند (و حاجتی بطلبد) در واقع دو معبود برای خود برگزیده، و گواهی نداده است که معبودی جز خدای یگانه نیست».(۲)

همچنین به نظر وی مسلمان واقعی کسی است که نه تنها خود به اولیای الهی توسّل نجوید، بلکه باید از چنین افرادی برائت جوید و آنان را کافر بداند! وی می‌نویسد:

«لا یصحّ دین الإسلام الّا بالبراءة ممّن یتقرّب إلی اللّٰه بالصلحاء و تکفیرهم؛

اسلام کسی پذیرفته نیست مگر آنکه از کسانی که به واسطه صالحان به خدا تقرّب می‌جوید

۱- مائده، آیه ۷۲

۲- مجموعه مؤلفات شیخ محمد بن عبدالوهاب، ج ۶، ص ۱۴۶

ص: ۱۰

بیزاری جسته و آنان را کافر بشمارد».(۱)

از این رو، محمد بن عبدالوهاب ریختن خون این افراد را مباح می‌شمارد و به دروغ می گوید:

«إجماع المذاهب کلّهم علی أنّ من جعل بینه وبین اللّه وسائط یدعوهم انّه کافر مرتدّ حلال المال والدّم؛

همه مذاهب اجماع دارند! بر اینکه هر کس بین خود و خداوند واسطه‌ای قرار دهد و آنان را بخواند، کافر مرتدّ است و مال و خونش حلال است».(۲)

هیأت افتای سعودی که دارای تشکیلاتی رسمی در حجاز است، در فتواهای خویش خطّ تکفیر متوسّلان به اهل‌بیت علیهم السلام را ادامه داده و به صراحت بر آن اصرار می‌ورزد.

بعضی از مفتیان سعودی در حالی که ازدواج با زنان اهل کتاب را مجاز می‌داند(۳)، ازدواج با شیعیان را مجاز نمی‌داند و در علّت آن

۱- مجموعه مؤلفات شیخ محمد بن عبدالوهاب، ج ۶، ص ۱۴۶

۲- همان مدرک، ص ۱۴۷، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۴۲. ذکر این نکته ضروری است که ادّعای اجماع مذاهب صحیح نمی‌باشد. در موسوعه کویتیه آمده است:« جمهور فقها از مالکیه، شافعیه، متأخران از حنفیه که مذهب حنبلی‌ها نیز می‌باشد معتقدند توسّل به پیامبر و آن حضرت را واسطه میان خود و خدا قرار دادن چه در زمان حیاتش و چه بعد از وفاتش جایز است»،(ذهب جمهور الفقهاء- المالکیهٔ والشافعیهٔ ومتأخری الحنفیهٔ وهو المذهب عند الحنابلهٔ الی جواز هذا النوع من التوسّل سواء فی حیاهٔ النبیّ او بعد وفاته)،(الموسوعهٔ الفقیههٔ الکویته، ج ۱۴، ص ۱۵۶). در این کتاب مصادر این نظر نیز نقل شده است

۳- « یجوز للمسلم ان یتزوّج کتابیّهٔ- یهودیّهٔ أو نصرانیّهٔ- اذا کانت محصنهٔ وهی الحرّهٔالعفیفهٔ؛ ازدواج مرد مسلمان با زن یهودی یا مسیحی- اگر عفیف باشد- جایز است».(فتاوی اللجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیهٔ و الافتاء، ج ۱۸، ص ۳۱۵)

ص: ۱۱

آورده:

«لانّ المعروف عن الشیعهٔ دعاء أهل‌البیت و الاستغاثهٔ بهم و ذلک شرک أکبر؛

زیرا که شیعه اهل بیت را می‌خواند و به آنان توسّل می‌جوید و این بزرگ‌ترین شرک است». (۱)

این در حالی است که مسیحیان رسماً قابل به تثلیث یعنی خدایان سه گانه اب و ابن و روح‌القدس هستند.

در پاسخ استفتای دیگری نوشته‌اند:

«إذا کان الواقع کما ذکرت من دعائهم علیّاً والحسن و الحسین و نحوهم فهم مشرکون شرکاً أکبر یخرج من ملّهٔ الاسلام فلا یحلّ أن نزوّجهم المسلمات، و لا یحلّ لنا أن نتزوّج من نسائهم و لا یحلّ لنا ان نأکل من ذبائحهم؛

اگر- آن‌گونه که گفته می‌شود- آنان علی و حسن و حسین را بخوانند (مثلًا یا علی و یا حسن و یا حسین بگویند) مشرکند و از ملّت و آئین اسلام خارج می‌شوند و ازدواج با آنان حرام است، نه می‌توان به آنان زن داد و نه از آنان زن گرفت و ذبیحه آنان نیز حلال نیست». (۲)

بنابراین، وهّابیون توسّل را شرک می‌دانند و هر کس به اولیای الهی متوسّل شود را مشرک می‌شمارند و ازدواج با آنان را جایز نمی‌دانند و ذبیحه آنان را نیز حلال نمی‌شمرند.

۱- همان مدرک، ص ۲۹۹ و ۳۱۳

۲- همان مدرک، ج ۳، ص ۳۷۳

ص: ۱۲

می‌دانیم سایر فرقه‌های اسلامی نیز به بزرگان دین متوسل می‌شوند و زیارتگاه‌های آنها در شهرهای مختلف گواه این مدّعاست و لابد همه آنها کافر و مشرکند و خونشان و اموالشان حلال است و از اینجاست که سرچشمه ترورها، کشتارها و خونریزی‌های بی‌حساب آنها روشن می‌شود.

دوم: معنای توسّل

برای پاسخ به این نظریه نخست معنای لغوی و اصطلاحی توسّل بررسی می‌شود و سپس توسّل را در قرآن و سنّت بررسی خواهیم کرد.

لغوی مشهور خلیل بن احمد می‌گوید:

«وسّلتُ الی ربّی وسیلهْ أی عملتُ عملًا أتقرّب به إلیه وتوسّلتُ إلی فلان بکتاب او قرابهْ أی تقرّبتُ به إلیه؛

به سوی پروردگارم وسیله‌ای جستم یعنی عملی را انجام دادم که با آن به او تقرّب جستم و نزدیک شدم. وقتی می‌گویم: به فلانی با کتابی و یا به سبب خویشاوندی توسّل پیدا کردم، یعنی به آن وسیله به او نزدیک شدم و تقرّب یافتم».(۱)

لغوی دیگر ابن منظور نیز می‌نویسد:

«توسّل إلیه بوسیلهْ إذا تقرّب إلیه بعمل؛

به سوی او با وسیله‌ای توسّل جست، یعنی با انجام عملی به او نزدیک شد» سپس از جوهری نقل می‌کند که «الوسیلهْ ما یُتقرّب

۱- کتاب العین، واژه وسل

ص: ۱۳

به إلی الغیر؛

وسیله آن چیزی است که به وسیله آن به دیگری تقرّب جسته می‌شود».(۱)

بنـابراین، توسّـل به معنای استـفاده از چیزی برای تقرّب به دیگری است و توسّل به پروردگار نیز به معنای اسـتفاده از اموری مشـروع برای تقرّب به پروردگار است که با انجام کارهای نیک به او تقرّب می‌جوییم.

امّـا توسّل به اولیای الهی به معنای شـفیع قرار دادن آنها نزد خـداست، «در واقع ماهیّت توسّل با ماهیت (طلب شـفاعت یکی است ... آنها (اولیای الهی) در پیشگاه خدا برای کسی که به آنها متوسّل شده، شفاعت می‌کنند».(۲)

البتـه روشن است که توسّـل به اولیـای الهی به معنـای مسـتقل دانسـتن آنهـا در تـأثیر و رفـع مشـکلات نیست؛ بلکه از آنهـا به سـبب آبرومندی و بندگی شایسته نزد خداوند، می‌خواهیم تا از خداوند طلب کنند مثلًا مشکل ما را مرتفع سازد و یا گناهان ما را بیامرزد و گاه از خود آنان می‌خواهیم باذن اللَّه و با اجازه تکوینی پروردگار مشکلی را از ما مرتفع سازد، امّا آنچه که نادرست است آن است که کسـی آنها را مسـتقل در تأثیر و تصـرّف بدانـد و اولیای الهی را در عرض پروردگار رافع مشـکلات و برآوردنده حاجات بدون کمک خواستن از خداوند بشمارد.

۱- لسان العرب، واژه وسل

۲- شیعه پاسخ می‌گوید اثر آیت اللَّه العظمی مکارم شیرازی، ص ۲۳۳- ۲۳۴

ص: ۱۴

سوم: ریشه قرآنی توسّل

اشاره

توسّل به اولیای الهی دو گونه است، گاه از خود آنان کمک خواسته می‌شود که با اذن الهی رفع مشکل کنند و گاه نیز از آنان می‌خواهیم که واسطه بین ما و خدا شوند، تا خداوند مشکل ما را رفع کند؛ و این هر دو نحوه توسّل ریشه قرآنی دارد:

۱. اولیای الهی با اذن خداوند رفع مشکل می‌کردند!

طبیعی است که هر فرد مسلمان زمانی می‌تواند ولیّی از اولیای الهی را واسطه قرار دهد و یا از وی در دشواری‌ها کمک بخواهد که خداوند چنین اذنی را بدهد، وگرنه نمی‌شود کمک خواست. در واقع مشروعیّت این عمل، متوقّف بر اذن خداوند است.

در قرآن کریم درباره حضرت عیسی علیه السلام آمده است که آن حضرت با اذن الهی مشکلاتی را مرتفع می‌ساخت، بیمارانی را شفا می‌داد و حتی مردگانی را زنده می‌کرد.

در آیه ۱۱۰ سوره مائده خداوند خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: « «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِٔ الطَّیْرِ بِإِذْنِی فَتَنفُخُ فِیهَا فَتَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِی وَتُبْرِءُ الْأَکْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَی بِإِذْنِی»؛ و با اذن من، از گِل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده‌ای می‌شد و کور مادرزاد ومبتلا به بیماری پیسی را به اذن من‌شفا می‌دادی‌ومردگان‌را به‌اذن من زنده می‌کردی». (دقت‌کنید)

ص: ۱۵

با این اذن الهی، آن حضرت اعلام می کند که من با اذن خداوند این امور را انجام می‌دهم. در آیه ۴۹ سوره آل عمران از زبان آن حضرت می‌خوانیم: « «أَنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَةٍ مِّنْ رَبِّکُمْ أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِّنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ فَأَنفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِءُ الْأَکْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْیِ الْمَوْتَی بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُکُمْ بِمَا تَأْکُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ»؛ من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام؛ من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به اذن خدا، پرنده‌ای می گردد و به اذن خدا، کور مادر زاد و مبتلا به بیماری پیسی را بهبودی می‌بخشم، و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم و به شما خبر می‌دهم از آنچه می‌خورید وآنچه را در خانه‌های خود ذخیره می کنید».

بنابراین، اگر کسی نزد حضرت عیسی علیه السلام می‌آمد و می گفت: فرزند مرا به اذن خدا شفا بده! و یا این مرده را به اذن خداوند زنده کن! هرگز شرک نبود و مجاز بود، زیرا هم شخص درخواست کننده و هم حضرت عیسی علیه السلام می‌دانست که با اذن الهی چنین کاری انجام خواهد شد.

می‌دانیم که اگر کاری شرعاً مجاز نباشد و شرک باشد، حتّی یک مورد آن نیز نباید جایز باشد! زیرا عدم جواز شرک برای خداوند استثناء بردار نیست. در نتیجه، اگر کسی از اولیاء و مقرّبان درگاه الهی بخواهد- با اذن پروردگار- مشکل وی را برطرف سازد، کار خلافی مرتکب نشده است. جالب است بدانیم که در آیه ۴۵ همین سوره،

ص: ۱۶

خداونـد آبرومنـد بودن و مقرّب بودن آن حضرت را نزد خود یادآوری می کند، آنجا که فرشـتگان به حضـرت مریم بشارت وجود حضـرت عیسی را می‌دهند و آنگاه می‌افزایند: « «وَجِیهاً فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِْ وَمِنْ الْمُقَرَّبِینَ»؛ در دنیا و آخرت آبرومند است و از مقرّبان (الهی) خواهد بود». آنها در برابر این دلیل روشن چه پاسخی دارند؟! هیچ.

۲. درخواست از اولیای الهی برای دعا و طلب مغفرت از خداوند

نوع دیگر توسّل به اولیای الهی آن است که انسان از آنان بخواهد که برای او نزد خداوند دعا کنند و یا استغفار نمایند و از خداوند بخواهند که گناهش را بیامرزد. این نوع خواستن‌ها نیز خوشبختانه در قرآن به صراحت مطرح شده است:

۱. بنی‌اسرائیل هنگامی که در بیابان گرفتار بودند، خطاب به موسی گفتند: « «یَا مُوسَی لَنْ نَصْبِرَ عَلَی طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا»؛ ای موسی، هرگز حاضر نیستیم به یک نوعٍ غذا اکتفا کنیم، از خدای خود بخواه که از آنچه از زمین می‌روید، از سبزیجات، خیار، سیر، عدس و پیاز برای ما برویاند». (۱)

بنی‌اسرائیل از آن حضرت می‌خواهند که در پیشگاه خدا دعا کند،

۱- بقره، آیه ۶۱

ص: ۱۷

تا با رویاندن سبزیهای متنوّع، مشکل آنها را برطرف سازد.(۱)

۲. هنگامی که فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام به خطای خویش پی بردند، خطاب به آن حضرت گفتند: « «یَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا کُنَّا خَاطِئِینَ»؛ ای پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم».

حضرت یعقوب علیه السلام نیز در پاسخ درخواست آنان گفت: « «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»؛ به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم که او آمرزنده و مهربان است».(۲)

بنابراین، گناهکاران می‌توانند از اولیای الهی درخواست کنند تا برای آنها از خداوند طلب مغفرت نمایند.

۳. خداوند به افرادی که گناه کرده‌اند می‌گوید اگر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بروند و علاوه بر استغفار از گناهان خویش، از آن حضرت نیز بخواهند برای آنان استغفار کند خداوند آنها را می‌بخشد. « «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَّحِیماً»؛ و اگر آنان، هنگامی که (با گناه و نافرمانی) به خود ستم

۱- آن حضرت در پاسخ به آنها نفرمود که این عملتان شرک‌آمیز است، بلکه فرمود:« آیا غذای پست‌تر را به جای غذای بهتر انتخاب می‌کنید؟». آنگاه ادامه داد:« اکنون که چنین می‌خواهید بکوشید از این بیابان در شهری فرود آیید، که هر چه می‌خواهید در آنجا برای شما وجود دارد»

۲- یوسف، آیه ۹۷ و ۹۸

ص: ۱۸

می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».(۱)

بنابراین، یکی از راههای بخشش گناهان درخواست از رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای استغفار است که مورد سفارش خداوند قرار گرفته است.

این آیات نیز در این قسم از توسل صراحت دارد.

چهارم: توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات آن حضرت

اشاره

روشن شد که قرآن کریم توسّل به اولیای الهی را برای رفع مشکلات مادّی و معنوی مجاز شمرده و بدان ترغیب نموده است. اکنون بنگریم آیا در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت توسّل جسته می‌شد؟ آیا آن حضرت به درخواست مردم پاسخ مثبت می‌داد؟ در روایات، موارد متعدّدی از توسّل به آن حضرت نقل شده است که به دو نمونه از منابع اهل سنّت اشاره می‌کنیم:

۱. توسّل مردی نابینا به رسول خدا صلی الله علیه و آله

ترمذی در صحیح خود از عثمان بن حنیف نقل می‌کند که مردی نابینا به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! از

۱- نساء، آیه ۶۴

ص: ۱۹

خدا بخواه تا مرا شفا دهد (

ادع اللَّه أن یعافینی

). حضرت فرمود:

«إن شئتَ دعوتُ، و إن شئتَ صبرتَ فهو خیر لک؛

اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم واگر صبر کنی برای تو بهتر است».

مرد گفت: می‌خواهم برایم دعا کنی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او دستور داد وضوی کامل و خوبی بگیرد و آنگاه این دعا را بخواند:

«أللّهم إنّی أسألک وأتوجّه إلیک بنبیّک محمّد نبیّ الرّحمهٔ؛ یا محمّد! إنّی توجّهت بک إلی ربّی فی حاجتی هذه لتقضی لی، أللّهم فشفّعه فیّ؛

خدایا! من تو را می‌خوانم و به واسطه پیامبرت محمد که پیامبر رحمت است به سوی تو توجّه می‌کنم. ای محمّد! من به واسطه تو به پروردگارم برای برآوردن حاجتم توجّه نمودم تا حاجتم برآورده شود، پس خداوندا او را شفیع من (برای برآوردن حاجتم) قرار ده!».(۱)

حاکم نیشابوری نیز، پس از نقل این حدیث، تصریح می‌کند این حدیث برابر شرایط بخاری و مسلم حدیث صحیحی است، هر چند آنها، این حدیث را نقل نکرده‌اند(۲) و مطابق نقل مسند احمد آن مرد دستور پیامبر را انجام داد و شفا یافت.(۳)

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۹، ح ۳۶۴۹(ترمذی پس از نقل حدیث می‌گوید: هذا حدیث حسن صحیح)؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۱۳۸۵(مطابق نقل ابن ماجه، پیامبر به او فرمود: وضو بگیرد و سپس دو رکعت نماز بخواند و آنگاه این دعا را بخواند. ابن ماجه نیز از ابواسحاق نقل می‌کند: هذا حدیث صحیح)

۲- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۱۳

۳- مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۸

ص: ۲۰

۲. دعا برای رفع خشکسالی

در صحیح بخاری از انس بن مالک (صحابی معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله) نقل شده است که سالی در مدینه قحطی و خشکسالی شد؛ پیامبر مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بود که مردی عرب ایستاد و عرض کرد:

«یا رسول اللَّه هلک المال وجاع العیال، فَادْعُ اللَّه لنا؛

ای رسول خدا اموال ما نابود شد و خانواده ما گرسنه‌اند، در پیشگاه خدا برای ما دعا کن».

رسول خدا صلی الله علیه و آله دستان مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد و در آن حال، هیچ اثری از ابر در آسمان نبود، به خدایی که جان من در دست اوست، هنوز دستانش را پایین نیاورده بود که ابرهایی همانند کوه آشکار شد و هنوز آن حضرت از منبر خطابه پایین نیامده بود که باران شروع به باریدن کرد، تا آنجا که آب باران از محاسن شریفش سرازیر شد. بارش باران در روزهای بعد تا یک هفته ادامه داشت، و در جمعه بعد از آن حضرت خواستند دعا کنند تا باران بازایستد!».(۱) آیا این مرد عرب با گفتن یا رسول اللَّه و با تقاضای دعای باران کافر و مهدورالدم شد؟!

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۲۴؛ کتاب الجمعه؛ این ماجرا با تفاوت‌هایی در صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۴- ۲۵ نیز آمده است

ص: ۲۱

پنجم: توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از حیات وپس از وفات آن حضرت

اشاره

گـاه وهّـابیون در برابر آیـات و روایـاتی که جواز توسّـل به پیامبر صـلی الله علیه و آله را ثابت می‌کنـد، هنگامی که در بن‌بست قرار می‌گیرند می‌گویند این‌ها مربوط به زمان حیات آن حضرت است و پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله توسّل جایز نیست، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَیِّتُونَ»(۱) و دیگر صدای ما را نمی‌شنود؛ لذا خواندن آن حضرت و توسّل به وی شرک است. در پاسخ می‌گوییم:

۱. چرا شرک!

نکته اوّل آن است که بر فرض که پیـامبر صـلی الله علیه و آله و اولیـای الهی صـدای مـا را نشـنوند تـا به آنان توسّل جوییم، چرا این عمل شرک باشد؟

حـداکثر اشـکالی که این عمـل دارد، آن است که این کـار، لغـو و بیهـوده است. یعنی شـما از کسـانی کمـک می‌جوییـد و متوسّـل می‌شوید که صدایتان را نمی‌شـنوند و جایگاه شـما را نمی‌بینند و از حال شما بی‌خبرند! بنابراین لغو و بیهوده است چرا شرک؟ مانند آن که شـما به دیواری خطاب کنی و پیوسـته بگویی: «مرا سـیراب کن» کسـی که از آنجا می‌گذرد به شـما می‌گوید چرا کار لغوی انجام می‌دهی؟ به بیان دیگر: چگونه توسّل جسـتن به آن حضـرت صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش جایز و مورد ترغیب خداوند است، ولی پس از وفاتش تبدیل به شرک

۱- زمر، آیه ۳۰

ص: ۲۲

می‌شود؟ توسّل در زمان حیات علامت ایمان و پس از مرگ او نشانه شرک است؟!

بنابراین، چه در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن حضرت بخواهی (باذن اللَّه) بیمار شما را شفا دهد و یا از آن حضرت بخواهی که از خداوند شفای بیمارتان‌را طلب نماید ویا برای شمااستغفار کند، شرک نیست! زیرا در هر دو حال، شما آن حضرت را مستقل در تصمیم گیری و در عرْض خداوند نمی‌دانید و اگر هم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صدایت را نشنود، فقط کار بیهوده و لغْوی از شما سرزده است، نه‌عمل شرک آمیز.

متأسفانه متهم کردن دیگران به شرک برای وهابی‌ها مثل آب خوردن است هر کس را که به آن حضرت توسّل جوید، با چماق شرک می کوبند و همه آثار شرک را بر او بار می کنند، تا آنجا که جواز قتل او را صادر می‌نمایند، همان گونه که دنیا شاهد است، جمعی از وهابیون با همین اندیشه در کشورهای پاکستان، عراق، افغانستان و ... شب و روز به کشتار مسلمین مشغولند و گاه با عملیات انتحاری صدها تن را به خاک و خون می کشند؛ با آنکه این بی گناهان مسلمانند، شهادتین بر زبان جاری می کنند و به اصول و فروع دین اسلام پایبندند و اهل قبله‌اند؛ امّا به جرم توسّل به اولیای الهی توسط گروهی که خود را مسلمان می‌پندارند به قتل می‌رسند. همین خشونت‌ها و کشتارها چهره اسلام و مسلمین را در دنیا زشت و ناپسند و نفرت‌انگیز جلوه داده است.

ص: ۲۳

۲. توسّل به رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از حیات

حاکم نیشابوری در کتاب «مستدرک» خود از عمر بن خطّاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:
«هنگامی که حضرت آدم مرتکب خطا گردید، به خداوند عرض کرد:
«یا ربّ أسالک بحقّ محمّد لمّا غفرت لی؛
پروردگارا از تو می‌خواهم به حقّ محمد گناه مرا ببخشی». خداوند به آدم فرمود: «ای آدم! چگونه محمد را شناختی در حالی که هنوز او را نیافریدم». آدم عرض کرد:
«پروردگارا! هنگامی که مرا آفریدی، به بالای سرم نگاه کردم، دیدم بر ستون‌های عرش نوشته است
«لا اله الّا اللَّه، محمّد رسول اللَّه
» و من دریافتم که محمد صلی الله علیه و آله بهترین مخلوق نزد توست که نام او در کنار نام تو جای گرفته است.
خداوند فرمود:
«صدقتَ یا آدم! إنّه لأحبّ الخلق إلیّ أدعنی بحقّه فقد غفرت لک، و لو لا محمّد ما خلقتک؛
ای آدم راست گفتی، به یقین محمد محبوبترین خلق به نزد من است و چون مرا به حق او خواندی، تو را بخشیدم و اگر محمد نبود تو را نمی‌آفریدم».
حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می‌گوید:
«هذا حدیث صحیح الاسناد؛
این حدیث سندش صحیح است».(۱)

۱- مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۱۵. متقی هندی این حدیث را در کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۵۵، ح ۳۲۱۳۸؛ ابن عساکر، در تاریخ مدینهٔ دمشق، ج ۷، ص ۴۳۷، نقل کرده است. سیوطی در تفسیر الدّر المنثور(ج ۱، ص ۶۰- ۶۱) از ابن عباس نقل می‌کند که از رسول خدا سؤال کردم از کلماتی که آدم از خداوند فرا گرفت و با آن توبه کرد، چه بود؟ فرمود:« سأل بحقّ محمد وعلیّ وفاطمه والحسن والحسین إلّاتبت علیّ فتاب علیه؛ خداوند را بحق و جایگاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین خواند که توبه‌اش را بپذیرد، و خداوند توبه‌اش را قبول کرد». این روایت را حاکم حسکانی نیز در شواهد التنزیل(ج ۱، ص ۱۰۱) نقل کرده است

ص: ۲۴

۳. توسّل به رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از وفات

اشاره

موارد متعـددی از توسّـل به پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله پس از وفات آن حضـرت صـلی الله علیه و آله نقل شـده است که برای اختصار تنها سه نمونه آن را ذکر می کنیم:

الف) توسّل بلال بن حارث به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

جمعی از محـدّثان و عالمـان معروف اهل سـنّتماننـد بیهقی، ابن ابی‌شـیبه، ابن حجر و ابن کثیر و جمعی دیگر نقل کرده‌انـد که در زمان خلافت عمر بن خطّاب مردم دچار قحطی شدند، مردی کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و خطاب به آن حضرت گفت:

«یا رسول اللَّه! هلک الناس، استسق لُامّتک؛

ای رسول خدا! مردم از قحطی و خشکسالی در حال نابودی اند، برای امّتت طلب باران نما».

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خوابش آمد و گفت:

«ائت عمر فاقرأه منّی السّلام وأخبره أنّهم مسقون، وقل له: علیک الکیس؛

به سراغ عمر برو و سلام مرا به او برسان و به او خبر ده که به زودی باران خواهد

ص: ۲۵

آمد؛ به او بگو: کیسه سخاوت و بخشش را بگشا».

آن مرد نزد عمر آمد و ماجرا را برای او بازگو کرد؛ عمر گریست و گفت:

«یا ربّ، ما الو إلّاما عجزت عنه؛

پروردگارا! من کوشش خود را کردم، ولی ناتوان بودم».(۱)

ابن حجر می‌نویسد: «سند این روایت که ابن ابی‌شیبه نقل کرده صحیح است» سپس می‌افزاید: «نام کسی که این خواب را دیده، بلال بن حارث یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است».(۲)

ابن کثیر نیز پس از نقل این ماجرا می‌نویسد:

«و هذا إسناد صحیح؛

سند این روایت صحیح است».(۳)

مطابق اعتقاد اهل سنت که سنّت صحابه را نیز حجّت می‌دانند، در این ماجرا یک نفر از صحابه به نام بلال بن حارث کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به آن حضرت توسّل جست و به صحابی دیگر نیز ماجرای خویش و خوابش را نقل کرد و او نیز وی را مورد سرزنش قرار نداد و با چماق تکفیر او را سرکوب نکرد و مال و جان و ناموسش را مباح نساخت.

۱- دلائل النبوۀ، بیهقی، ج ۷، ص ۴۷، باب ما جاء فی رؤیۀ النبی صلی الله علیه و آله فی المنام؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۴۸۲- ۴۸۳؛ ح ۳۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ کنزالعمال، ج ۸، ص ۴۳۱، ح ۲۳۵۳۵؛ تاریخ مدینۀ دمشق، ج ۴۴، ص ۳۴۵؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۳، ص ۲۷۳

۲- فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۲؛ باب سؤال الناس الامام الاستسقاء اذا قحطوا

۳- البدایۀ و النهایۀ، ج ۷، ص ۱۰۵؛ حوادث سال هیجدهم

ص: ۲۶

ب) ابوایّوب انصاری در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله

حاکم نیشابوری و احمد بن حنبل و برخی دیگر از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که «مروان بن حکم» روزی از کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گذشت که مشاهده کرد مردی صورت بر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشته است (و با آن حضرت نجوا می‌کند)؛ دست برد و گردنش را گرفت و گفت:

«أتدری ما تصنع؛

آیا می‌دانی چه می‌کنی؟» آن مرد پاسخ داد: «آری (می‌دانم چه می‌کنم)». مروان نگاه کرد، دید آن مرد «ابوایّوب انصاری» (صحابی معروف رسول خدا) است. ابوایوب در ادامه گفت:

«جئت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و لم آت الحجر؛

من به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم، نه کنار سنگ» سپس افزود:

«سمعت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله. یقول لا تبکواعلی الدّین إذا ولیه أهله و لکن ابکوا علیه إذا ولیه غیر أهله؛

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

هر گاه امور دین به دست افراد شایسته و اهلش افتاد، برای دین گریه نکنید؛ ولی هر گاه به دست نا اهل (اشاره به مروان و مانند اوست) افتاد، گریه کنید!».(۱)

ابوایّوب انصاری صحابی جلیل القدر می‌داند که آمدن کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله، مصداق شرفیابی به محضر آن حضرت است. او تفاوتی میان زمان حیات مادّی پیامبر صلی الله علیه و آله و حیات برزخی آن حضرت

۱- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲۲؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج ۵، ص ۲۴۵، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۴۹

ص: ۲۷

نمی‌بیند و لذا صورت روی قبر می‌گذارد و با آن حضرت به نجوا می‌پردازد.

و آن سو، مروان بن حکم- دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت- قرار دارد که این صحنه را بر نمی‌تابد و به آن اعتراض می‌کند که با جواب دندان‌شکن ابوایّوب مواجه می‌شود.

ج) برکت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله

دارمی (از علمای معروف اهل سنت) در کتابش در باب «کرامت‌هایی که خداوند نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفاتش داشته» نقل می‌کند: در مدینه قحطی شدیدی آمده بود و مردم به نزد عایشه شکایت بردند و از او چاره جویی خواستند. عایشه گفت:

«انظروا قبر النبی صلی الله علیه و آله، فاجعلوا منه کویّ الی السماء حتّی لا یکون بینه و بین السماء سقف؛

کنار قبر پیامبر بروید و سوراخی در سقف بالای قبر قرار دهید تا آنکه میان قبر آن حضرت و آسمان مانعی نباشد (و آسمان دیده شود) و منتظر بمانید». مردم نیز به این دستور عمل کردند و در نتیجه باران بارید، به اندازه‌ای که پس از مدتی بیابان‌ها سبز شد و شترها (با استفاده از علوفه) چاق و فربه شدند».(۱) آیا دستور عایشه چیزی جز توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله برای نزول باران بود؛ لابد وهابی‌ها او را هم تکفیر می‌کنند.

۱- سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳- ۴۴

ص: ۲۸

۴. توسّل به دیگر اولیای الهی

اشاره

در منابع اهل سنت علاوه بر توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله، توسّل به اولیای الهی نیز نقل شده است:

الف) توسّل به عموی پیامبر صلی الله علیه و آله

در صحیح بخاری، از انس نقل شده است که: «هر گاه در مدینه قحطی می‌شد، عمر بن خطاب به عباس بن عبدالمطّلب متوسل می‌شد و تقاضای باران می‌کرد. وی چنین می گفت:

«أللّهم إنّا كنّا نتوسّل إليك بنبيّنا وإنّا نتوسّل إليك بعمّ نبيّنا فاسقنا؛

خدایا، ما (در زمان خشکسالی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله) به وسیله پیامبرمان به تو توسّل می‌جستیم و تو ما را سیراب می‌کردی و اکنون به‌وسیله عموی پیامبر به تو متوسّل می‌شویم، پس اکنون تو ما را سیراب کن». و بدنبال آن باران می‌آمد و مردم سیراب می‌شدند».(۱)

آیا وهابی‌ها هر دو را تکفیر می‌کنند؟!

ب) توسّل به قبر امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی از علمای معروف اهل سنت می‌نویسد: ابوعلی خلال (م ۲۴۲) می‌گفت:

«ما همّنی أمر فقصدتُ قبر موسى بن جعفر

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶، ابواب الاستسقاء؛ ج ۴، ص ۲۰۹، باب مناقب المهاجرین وفضلهم

ص: ۲۹

فتوسّلتُ به إلّاسهّل اللَّه تعالی لی ما احبّ؛

هیچ گاه مشکلی برایم پیش نمی‌آمد، مگر آنکه آهنگ قبر موسی بن جعفر علیهما السلام می‌کردم و به او توسّل می‌جستم و آنگونه که من دوست داشتم مشکلم را خداوند بر طرف می‌ساخت».(۱)

ج) توسّل به قبر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

ابن‌حبّان از دانشمندان اهل سنت و عالم رجالی معروف می‌نویسد: «قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس کنار قبر هارون الرشید قرار گرفته است و زیارتگاه معروفی است و من مکرر آن را زیارت کرده‌ام»؛ سپس می‌افزاید: «در مدتی که من در طوس ساکن بودم، هر گاه مشکلی برایم پیش می‌آمد، قبر علی بن موسی‌الرضا علیه السلام را زیارت می‌کردم و (به برکت زیارت آن حضرت) رفع مشکلم را از خداوند طلب می‌کردم که در اسرع وقت خواسته‌ام به اجابت می‌رسید و گرفتاریم برطرف می‌شد؛ من این مسأله را بارها تجربه کرده‌ام» در پایان می‌گوید:

«أماتنا اللَّه علی محبّهٔ المصطفی و أهل‌بیته صلّی اللَّه علیه وعلیهم أجمعین؛

خداوند ما را با محبت مصطفی و خاندانش- که درود خدا و سلامش بر آنان باد- بمیراند».(۲)

۱- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۳

۲- الثقات، ج ۸، ص ۴۵۷(شرح حال علی بن موسی الرضا)

ص: ۳۰

د) خاندان پیامبر وسیله نجاتند

شافعی- رئیس مذهب شافعیه- در اشعار خود خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را وسیله نجات خود می‌داند، می گوید:

آل النبیّ ذریعتیو هم إلیه وسیلتی

أرجو بهم اعطی غداًبید الیمین صحیفتی

«خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شفیع منند؛ آنها وسیله تقرب من به سوی خدایند؛ امیدوارم فردای قیامت به سبب آنها نامه اعمالم، به دست راست من سپرده شود».(۱)

ششم: پاسخ به یک پرسش

اشاره

از روایات متعدد و ماجراهای گوناگونی که نقل شد، به روشنی می‌توان فهمید که مسلمانان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای الهی متوسّل می‌شدند و آنها را واسطه بین خود و خدا قرار می‌دادند و به آبرو و مقام آن انسان‌های پاک، خداوند حاجاتشان را بر آورده می‌ساخت و مشکلات و سختی‌های آنان را بر طرف می کرد، برخی از نمونه‌های یاد شده مربوط به حیات اولیای الهی و برخی نیز مربوط به پس از مرگ آنان بود. اکنون جای این سؤال است که آیا اولیای الهی پس از

۱- دیوان الامام الشافعی، ص ۲۷(ناشر مکتبهٔ الاداب، قاهره، چاپ دوم، ۱۴۲۷، تدقیق و تحقیق، صالح الشاعر) صالح الشاعر در توضیح ابیات فوق ذریعه را به معنای« شفیع» و« وسیله» را به معنای« چیزی که سبب تقرب» می‌شود، معنا کرده است

ص: ۳۱

مرگ نیز شاهد حال ما هستند و می‌توانند همانند زمان حیات برای ما نزد خدا شفاعت کنند و دعا نمایند. آن چیزی که وهابیّت به شدّت به دنبال نفی آن است. آنها می‌گویند پس از مرگ، آنها از حال ما خبری ندارند. خداوند درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: « «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَیِّتُونَ»؛ تو می‌میری و آنان نیز خواهند مرد».(۱) لذا آن حضرت نیز مانند سایر مردم می‌میرد و شخص مرده که از حال زندگان خبری ندارد؛ در نتیجه توسّل به او جائز نیست.

البته همان طور که پیش از این گفته شد وهّابیت توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی را پس از مرگ شرک می‌داند، ولی روشن نیست چطور توسّل به کسی که در زمان حیات به او جایز و مورد ترغیب است، ناگهان پس از مرگ تبدیل به کفر و شرک می‌شود؟! اگر کسی این ذوات مقدس را مستقل در تأثیر بداند، چه در حیات و چه پس از مرگ مشرک است و اگر مستقل در تأثیر نداند و معتقد باشد آنان به اذن الهی، حاجات ما را بر آورده می‌کنند و یا از خدا می‌خواهند حاجات ما را بر آورده سازد، هرگز دچار شرک نشده است و اگر هم کسی معتقد باشد آنان پس از مرگ صدای ما را نمی‌شنوند و توانایی رفع مشکل و یا در خواست از خدا را ندارند، باید بگوید کسانی که چنین خواسته هایی از اولیای الهی دارند، کاری عبث می‌کنند، نه آنکه مشرک هستند. در حالی که خواهیم دید آنها دارای

۱- زمر، آیه ۳۰

ص: ۳۲

حیات برزخی هستند و سخنان ما را کاملًا می‌شنوند و این بیخبران بزرگترین جسارت را به ساحت قدس پیامبر صلی الله علیه و آله می کنند.

گزارش یک گفتگو

مناسب است در پاسخ به پرسش فوق گفتگوی خود را با یکی از خطبای وهابی که در حج ۱۴۲۷ قمری (۱۳۸۵ ش) اتفاق افتاده بازگو نمایم.

پس از اتمام اعمال حج روزی در مسجدی نزدیک محل سکونت ما در مکّه (منطقه عزیزیه شارع السّرور) به نام مسجد سیدالشهداء حمزهٔ بن عبدالمطلب خطیبی پس از نماز ظهر برای نمازگزاران سخنرانی می کرد. نخست پاداش‌های فراوان انجام حج و نقش آن را در بخشش گناهان برشمرد و روایات جالبی را بازگو کرد، پس از آن گفت: ولی این پاداش‌ها مربوط به کسانی است که مشرک نباشند، چرا که خداوند فرموده است: « «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»؛ اگر شرك بورزی به یقین تمام اعمال نیک تو حبط و نابود می‌شود». (۱)

هم چنین خداوند فرموده: « «مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»؛ هر کس به خداوند شرك بورزد به یقین خداوند بهشت را بر او حرام خواهد کرد». (۲)

۱- زمر، آیه ۶۵

۲- مائده، آیه ۷۲

ص: ۳۳

سپس افزود: «هر کس که یا رسول اللّه، یا علیّ و یا ولیّ اللّه بگوید مشرک است!!». و در همین ارتباط سخنان زیادی گفت.

آن روز، سخنرانی وی طول کشید، روز بعد پس از نماز ظهر و سخنرانی هنگامی که آن خطیب می‌خواست از مسجد خارج شود، به نزدش رفتم و پس از سلام و احترام، گفتم: شما دیروز در سخنرانی خود گفتید اگر کسی یا رسول اللّه و یا ولیّ اللّه بگوید مشرك است! آیا واقعاً معتقدید کسی چنین بگوید مشرك است؟ گفت: آری.

گفتم: آیا نمی‌شود از رسول خدا خواست که به درگاه خدا برای ما استغفار کند؟

گفت: دلیلی نداریم که چنین عملی مجاز باشد!

گفتم: به دلیل آیه قران که می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوك فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَّحِيماً».(۱)

گفت: این مربوط به زمان حیات پیامبر است، نه زمانی که از دنیا رفته است.

گفتم: اکنون سخن ما را نمی‌شنود؟

گفت: نه! زیرا قرآن می‌فرماید: «إِنَّکَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَّيِّتُون».(۲)

گفتم: این آیه می‌گوید: حیات مادی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سلب شده است، ولی نفی مطلق حیات نکرده است. اضافه کردم: اولًا؛ قرآن

۱- نساء، آیه ۶۴

۲- زمر، آیه ۳۰

ص: ۳۴

مرگ را فنای مطلق نمی‌داند؛ از مرگ تعبیر به توفّی می‌کند،(۱) یعنی فرشتگان روح را به طور کامل از این جسم می‌گیرند و حیات مادی بشر ادامه نمی‌یابد؛ ولی این به معنای بی خبری مردگان از عالم ما نیست.(۲)

ثانیاً؛ آیا مقام شهدای احد نزد خدا برتر است یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؟

پاسخ داد: پیامبر! گفتم: خداوند درباره شهدای احد می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ»(۳)

۱- قرآن کریم می‌فرماید:« حَتَّی إِذَا جَاءَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا»؛ هنگامی که مرگ‌یکی از شما رسد، فرستادگان ما روح او را قبض می‌کنند». انعام، آیه ۶۱

۲- احمد العینی(متوفای ۸۵۵) در کتاب عمدة القاری که شرح صحیح بخاری است درباره موت می‌نویسد:« الموت لیس بعدم انّما هو انتقال من دار الی دار؛ فاذا کان هذا للشهداء کان الانبیاء بذلک أحقّ وأولی؛ مرگ نابودی نیست، بلکه حقیقت مرگ انتقال از خانه‌ای به خانه دیگر است، هنگامی که برای شهیدان چنین باشد(که نابود نمی‌شوند و حیات دارند) پیامبران سزاوارتر به این مقام و جایگاهند». آنگاه می‌افزاید:« مع أنّه صحّ عنه أنّ الأرض لاتأکل أجساد الأنبیاء؛ علاوه بر آن روایت صحیح داریم که زمین جسد پیامبران را نابود نمی‌کند». سپس نتیجه می‌گیرد که انبیاء هر چند(پس از مرگ) از ما غایب‌اند(و ما آنها را نمی‌بینیم)، ولی به یقین وجود دارند و زنده‌اند، شبیه فرشتگان که موجودند و زنده‌اند، ولی ما آنها را نمی‌بینیم، هر چند هر کس را که خداوند مخصوص کرامتش قرار دهد، می‌تواند فرشتگان را نیز ببیند!»(عمدة القاری، ج ۱۲، ص ۲۵۱). از قرطبی نیز نقل شده که وی از استادش نقل می‌کند که:« مرگ نابودی محض نیست، بلکه انتقال از یک حالت به حال دیگر است؛ و هنگامی که شهدا زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند و خوشحال و مسرورند- همان صفتی که زندگان در دنیا دارند- به یقین انبیا به این ویژگی‌ها سزاوارترند ...».(سبل الهدی والرشاد، صالحی شامی، ج ۱۲، ص ۳۵۵)

۳- آل عمران، آیه ۱۶۹

ص: ۳۵

خداوند آنان را زنده معرفی می‌کند، البته به حیات برزخی؛ لذا پیامبر صلی الله علیه و آله که برتر از شهدا است نیز حیّ است. بنابراین، عده‌ای از مسلمانان معتقدند آن حضرت الان نیز حیّ است و صدایشان را می‌شنود و لذا از آن حضرت می‌خواهند برای آنها دعا کند و یا استغفار نماید؛ ولی شما معتقدید که آن حضرت پس از رحلت صدای ما را نمی‌شنود و هیچ ارتباطی با این عالم ندارد.

حال اگر کسی با اعتقاد به اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله صدایش را می‌شنود، به او توسّل جوید، آیا شما مجاز هستید که او را مشرک بخوانید!؟

ثالثاً؛ در پوستری که در همین مسجد روی دیوار درباره فضیلت صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نصب شده است، روایاتی نقل شده است که می‌رساند آن حضرت صدای ما را می‌شنود. گفت: کدام روایات؟

گفتم: ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«صلّوا علیّ فانّ صلاتکم تبلغنی حیث کنتم؛

بر من صلوات بفرستید؛ چرا که صلوات و درود شما هر جا که باشید به من می‌رسد».(۱)

ذیل آن روایت نوشته شده:

«رواه احمد و ابو داود و صحّحه الامام النووی؛

احمد و ابوداود آن را نقل کرده‌اند و امام نووی آن را صحیح شمرده است».(۲)

۱- سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۴۵۳، و شبیه آن، مسند احمد، ج ۲، ص ۳۶۷

۲- محیی الدین نووی در المجموع، ج ۸، ص ۲۷۵ پس از نقل حدیث فوق می گوید:« رواه ابو داود باسناد صحیح؛ این روایت را ابو داود با سند صحیح نقل کرده است»

ص: ۳۶

از این صریح‌تر، روایت دیگری است که باز هم ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«ما من أحد یسلّم علیّ إلّاردّ اللَّه عزّوجلّ إلیَّ روحی حتّی أردّ علیه السّلام؛

هیچ کس بر من سلام نمی‌کند، جز آنکه خداوند روح مرا به من بر می‌گرداند، تا سلام او را پاسخ گویم».(۱) در ذیل این روایت نیز نوشته شده:

«رواه احمد

وابوداود باسناد صحیح؛

این روایت را احمد و ابوداود با سند صحیح نقل کرده‌اند».(۲)

ادامه دادم که این روایت از کتب شما است و توسط اداره تبلیغ و ارشاد شما تهیه و با تصریح به صحت سند، چاپ و توزیع و در این مسجد نیز بر روی دیوار نصب شده است. این روایات به روشنی می‌رساند که صلوات ما به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد و حتّی پاسخ می‌دهد.

آن خطیب وهابی که خود را در پاسخ عاجز و ناتوان دید بجای عذرخواهی شروع کرد به بد گفتن و توهین کردن که شما چنین و چنان هستید!!

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۵۲۷؛ سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۴۵۳

۲- محیی الدین نووی پس از نقل حدیث فوق می‌نویسد:« رواه ابوداود باسناد صحیح»(المجموع، ج ۸، ص ۲۷۲). البته به نظر ما اینکه هر بار با سلامی به رسول خدا صلی الله علیه و آله روح آن حضرت به جسم وی باز گردد تا جواب سلام را بدهد، سپس از بدن خارج شود خیلی روشن نیست؛ زیرا لازمه‌اش آن است در هر روز که میلیون‌ها تن به آن حضرت سلام می‌کنند، پیوسته روح به بدن بازگردد و خارج شود، و یا همیشه در جسم باقی بماند. نقل این حدیث از باب استدلال، مطابق کتب مورد پذیرش طرف مقابل است وگرنه بر اساس اعتقاد ما همان روح- بدون بازگشت به جسم- پاسخ سلام را می‌دهد

ص: ۳۷

آری این است راه و رسم آنها هنگامی که در جواب عاجز می‌شوند.

علاوه بر پاسخ‌های فوق می‌توان این نکته‌ها را نیز افزود:

رابعاً؛ همه مسلمانان در تشهد و سلام نماز خویش بر آن حضرت سلام می‌کنند و می گویند:

«السلام علیک أیّها النبیّ ورحمهٔ اللَّه وبرکاته

» اگر آن حضرت سلام ما را نشنود، سلام دادن به آن حضرت لغو خواهد بود.

عالمان اهل سنت نیز آورده‌اند: «حداقل در تشهد نماز چنین گفته شود:

التّحیات للَّه، سلامٌ علیک أیّها النبیّ و رحمهٔ اللَّه و برکاته

...».(۱)

در روایتی نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«إنّ للَّه‌ملائکهٔ سیّاحین یبلّغونی عن امّتی السّلام؛

خداوند فرشتگانی دارد که (در زمین) به گردش می‌پردازند و سلام امتم را به من می‌رسانند».(۲)

خامساً؛ قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: « «فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍٔ بِشَهِیدٍ وَجِئْنَا بِکَ عَلَی هَؤُلَاءِ شَهِیداً»؛ حال آنها چگونه است، آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می‌طلبیم و تو را گواه اینها قرار خواهیم داد».(۳)

۱- المجموع نووی، ج ۳، ص ۴۵۵، نووی تشهد و سلام را به نحوه‌های دیگر نیز نقل کرده، ولی در همه آنها سلام بر پیامبر آمده است.(همان مدرک، ص ۴۵۶)

۲- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۸۷، سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ سنن نسائی، ج ۳، ص ۴۳؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۲۱. حاکم پس از نقل حدیث می‌گوید:« صحیح الاسناد؛ سندش صحیح است»

۳- نساء، آیه ۴۱

ص: ۳۸

محتوای آیه این است که خداونـد از هر امّتی گواه و شاهـدی بر آن امّت اقامه خواهـد کرد که همان پیامبران هر امّتی خواهند بود و آنگـاه خطـاب به پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله می‌فرمایـد: «تو را نیز بر آنهـا گواه خواهیم آورد» در اینکه مقصود از هولاـء چه کسـانی هسـتند، دو نظر عمـده وجود دارد؛ کفار قریش یا همه امّت؛(۱) ولی روشن است که شـهادت پیـامبر صـلی الله علیه و آله بر امّت خود، فرع بر آگاهی از حال امّت است. عمر بن خطّاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«من زار قبری کنت له شفیعاً او شهیداً؛

هر کس قبر مرا زیارت کند، من برای او (درنزدخداوند) شفاعت خواهم کرد یا به نفع اوگواهی‌خواهم داد».(۲)

همچنین انس بن مالك از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «

من زارنی بالمدینه محتسباً کنت له شهیداً و شفیعاً یوم القیامهٔ؛

هر کس مرا در مدینه با نیّت خالص زیارت کند، من گواه و شفیع او در روز قیامت خواهم بود».(۳)

در روایتی دیگر که ابوهریره از آن حضرت نقل کرده است، آمده:

«من صلّی علیّ عند قبری سمعته ومن صلّی علیَّ نائیاً کفی امر دنیاه وآخرته وکنت له شهیداً و شفیعاً یوم القیامهٔ؛

هر کس کنار قبرم بر

۱- ر. ك: التحریر و التنـویر، ج ۴، ص ۱۳۰؛ تفسیر ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۲۶۹- ۲۷۰؛ جامع‌البیان، ج ۵، ص ۵۹- ۶۰؛ روح المعانی، ج ۳، ص ۳۳- ۳۴

۲- الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷

۳- همان مدرك. شاید به همین دلیل بود که سیوطی می‌نویسد: عمربن عبدالعزیز نماینده‌ای از طرف خود به مدینه فرستاد، تا سلام او را به آن حضرت برساند

ص: ۳۹

من درود بفرستد، من آن را می‌شنوم و هر کس از راه دور بر من صلوات بفرستد، امور دنیا و آخرتش کفایت خواهد شد و من در قیامت گواه و شفیع او خواهم بود».(۱)

بنابراین، گواهی و اطلاع آن حضرت از حال امّت و توجه به کسانی که زائر قبر او هستند، دلیل روشنی بر نوعی آگاهی و حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

باز هم تأکید می‌کنیم، وقتی از حیات پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گوییم، مقصود حیات مادّی که نیاز به آب و غذا و هوا و نور آفتاب و مانند آن داشته باشد، نیست. حیاتی که عوارض دنیای مادّی از رشد و نموّ و فرسایش و آسیب دیدن و تباه شدن در آن باشد، مقصود ما نیست؛ چرا که این نوع حیات با مرگ پایان می‌پذیرد؛ بلکه مقصود حیات برزخی است که بدون این نوع شرایط و عوارض، نوعی آگاهی و شعور در آن وجود دارد، هر چند حقیقت آن به درستی برای ما روشن نیست.

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای ما را می‌شنود و یا سلام ما را پاسخ می‌گوید و ناظر بر رفتار ماست؛ پس نوعی آگاهی و اطلاع بر حال ما دارد؛ در نتیجه می‌توان همراه با سلام به آن حضرت، به او توسّل جست و همانند زمان حیات مادّی، از ایشان تقاضای دعا کرد. با این مدارک روشن، چگونه فرقه وهابی انکار می‌کنند معلوم نیست!

۱- الدرّ المنثور، ج ۵ ص ۲۱۹؛ کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۶۵۲، ح ۴۲۵۸۴.

ص: ۴۰

هفتم: فلسفه توسّل

اشاره

گاهی پرسیده می‌شود: مگر به درگاه خدا رفتن و از او حاجت خواستن نیازی به واسطه دارد؟ مگر خداوند در قرآن نمی‌فرماید: « «وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛ هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند (بگو) من نزدیکم! دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم».(۱)

بنابراین، می‌توان به طور مستقیم با خدا سخن گفت، با او نجوا کرد، حاجات خود را از او خواست و مشکل خود را با او در میان گذاشت، دیگر چه حاجتی به واسطه است؟!

پاسخ این سؤال آن است که هر چند برای درخواست از خداوند ضرورتی به واسطه نیست؛ حضرت حق صدای ما را به راحتی می‌شنود و در صورتی که مصلحت بداند حاجات ما را برآورده می‌سازد؛ ولی خود خداوند، دستور داده و یا مجاز شمرده است که بنده او، صالحان و اولیای او را واسطه قرار دهد، و از آنها بخواهد برایش دعا کنند و از خداوند بخواهند حاجاتش را برآورده سازد. (آیات و روایاتش گذشت)؛ و این ترغیب الهی می‌تواند- حداقلّ- به دو دلیل باشد:

۱- بقره، آیه ۱۸۶

ص: ۴۱

الف) راهی نزدیک‌تر برای اجابت

پیامبران و اولیای الهی، نزد خداوند محبوبند، آنها با معرفت ژرف و اعمال خالص خویش نزد او آبرومندند.(۱)
طبیعی است که وساطت و شفاعت و دعای آنان برای بندگان گرفتار، به اجابت نزدیکتر است؛ از این رو، فرزندان یعقوب از پدرشان می‌خواهند برای آنها از خداوند استغفار نماید و خداوند به مسلمانان گناهکار سفارش می کند که- علاوه بر استغفار خود- از رسول خدا بخواهند، تا برای آنان از درگاه خداوند طلب مغفرت نماید.

ب) قدردانی از تلاش‌های طاقت فرسا

به یقین در زندگی خود و یا دیگران شاهد بوده‌ایم گاه افرادی کارهای مهم، حسّاس و تأثیر گذاری برای دیگری انجام می‌دهند، مثلًا کسی می‌بیند معلّمی تلاش‌های طاقت فرسا برای فرزندانش کشیده، در تعلیم و تربیت آنان خالصانه و بیش از توان خود، وقت گذاشته و گاه فرزند منحرف و ناسالم او را در مسیر درست قرار داده است و یا پزشکی حاذق با دقّت، مهارت و کمال دلسوزی فرزندش را از خطر مرگ نجات داده است، و یا همسایه و دوستی، زن و فرزندش را از دل آتش سوزان با فداکاری تمام، بیرون کشیده است؛ در این صورت، آن

۱- خداوند درباره عیسی علیه السلام می‌فرماید:« وَجِیهاً فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِٔ وَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ»؛ او در دنیا و آخرت آبرومند است و از مقرّبان الهی است»(آل عمران، آیه ۴۵)

ص: ۴۲

معلّم دلسوز، پزشک مهربان و دوست فداکار، چنان محبوبیتی پیدا می‌کند که نامه او و یا سفارش و شفاعت او به راحتی مورد قبول واقع می‌شود.

این توصیه پذیری نشانه قدر دانی از زحمات تأثیرگذار او است.

به بیان دیگر: گاه پاره‌ای از فداکاری‌ها به گونه‌ای است که پاداش‌های معمول نمی‌تواند آن را جبران بکند؛ لذا علاوه بر پاداش به خود او، شفاعت و سفارش آن شخص فداکار در حقّ دیگران نیز پذیرفته می‌شود؛ می‌توان گفت، از جمله پاداش‌ها، همین است که اعلام شود، هر گاه فلان شخص برای خطاکاران و گرفتاران شفاعت کند، من آن را می‌پذیرم.

اولیای الهی به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تلاش‌های فراوانی که برای گسترش توحید و مبارزه با شرک و کفر و بت پرستی انجام داده‌اند، مستحق پاداش‌های عظیم الهی شدند که بخشی از این پاداش‌ها پذیرش استغفار آنان برای گناهکاران، قبول شفاعت آنان و استجابت دعای آن بزرگان در حق دیگران است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مسیر بندگی، انسان سازی و گسترش ندای توحید، رنج‌های فراوانی را تحمّل کرد؛ نه تنها خود عبد شایسته‌ای برای خدا بود، بلکه هزاران تن را به سوی بندگی خدا هدایت کرد و از ره آورد آن تلاش‌ها در طول تاریخ میلیاردها انسان ندای لا اله الّا اللّه را در عالم سر دادند. او زندگی خود را وقف خدمت به بندگان خدا

ص: ۴۳

و مبارزه با کفر و شرک نمود و در مسیر مبارزه با دشـمنان خـدا از هیچ تلاشـی فروگذار نکرد. خوشـی‌های دنیوی را رها ساخت، لـذّات مادّی را کنار نهاد، به پیشـنهادهای ثروتمنـدان قریش جهت دست کشـیدن از آرمان توحیدی خود پاسخ منفی داد و رنج‌های اتّهام، توهین، تبعید و جنگ را به جان خرید، ولی دست از دعوت الهی خود نکشید.

بسـیار بجاست که خداونـد برای قـدردانی از تلاش‌های آن حضـرت، شـفاعت او را برای گناهکاران و گرفتاران بپـذیرد و به برکت دعای او، قحطی و خشکسالی را رفع کند و آلام رنج دیده‌ای را التیام بخشد و مشکل گرفتاری را مرتفع سازد.

ولی متأسفانه وهابی‌ها بر اثر تعصّب شدید به این حقایق دسترسی پیدا نمی‌کنند.

تکریم پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن کریم

خداونـد بزرگ در مواضع متعـدّدی از قرآن به تعظیم و تجلیـل از پیـامبراکرم صـلی الله علیه و آله پرداخته و مؤمنان را به آن توصـیه کرده است؛ روشن است که توسّل به چنین شخصیّتی، مصداق تجلیل و تکریم آن حضرت از سوی مؤمنان است.

خداوند در قرآن به جان پیامبر صلی الله علیه و آله سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید:

« «لَعَمْرُکَ إِنَّهُـمْ لَفِی سَـکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ»؛ بـه جـانت سوگنـد اینهـا در مسـتی خـود سرگرداننـد (و عقـل و شـعور خـود را از دسـت داده‌اند)». (۱)

۱- سوره حجر، آیه ۷۲

ص: ۴۴

خداونـد خشـنودی پیامبرش را می‌طلبـد و می‌فرماید: « «قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا»؛ نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان می‌بینیم، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی باز می‌گردانیم».(۱)

به تعبیر مفسّر معروف اهل سنّت، فخر رازی «خداوند در این آیه نفرمود: «قبلة أرضاها؛ قبله‌ای که مرا خشنود سازد»، بلکه فرمود: «قبله‌ای که تو را خشـنود سازد». گویا خداونـد می‌فرماید: «یا محمّد کلّ أحد یطلب رضای و أنا أطلب رضاک فی الدّارین ای محمد همگان خشـنودی مرا می‌طلبنـد و من در دنیا و آخرت خشـنودی تو را می‌طلبم» اما در دنیا، همان چیزی که در این آیه ذکر شد (که قبله مورد رضایت تو را برگزیدم) و اما در آخرت نیز فرمود: «وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی»؛ «به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا می‌کند که خشنود شوی (که شفاعت تو را در حق امت خواهم پذیرفت)(۲)».(۳)

همچنین قران از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله با دو وصف رأفت و مهربانی یاد می‌کند و می‌فرماید: « «بِالْمُؤْمِنِینَ رَءُوفٌ رَّحِیمٌ»؛ او نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است».(۴)

۱- سوره بقره، آیه ۱۴۴

۲- سوره ضحی، آیه ۱

۳- مفاتیح الغیب(تفسیر فخر رازی)، ج ۴، ص ۸۲

۴- توبه، آیه ۱۲۸

ص: ۴۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله به قدری محبوب خداست که خداوند همراه فرشتگان پیوسته بر او درود می‌فرستند: « «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً»؛ خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمانش باشید».(۱)

همچنین در صورتی که آن حضرت برای گنه کاران استغفار کند، خداوند از آنان می گذرد: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَّحِيماً».(۲)

بنابراین، توسّل به چنین شخصیتی و واسطه قرار دادن آن حضرت به نزد خداوند- با این محبوبیت و عظمتی که نزد خدا دارد- امری پسندیده و مورد ستایش و رغبت است و چون همه این امور به خدا باز می گردد، تأکید بر توحید است.

امامان اهل بیت آن حضرت نیز در پرتو بندگی خدا و انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوب الهی اند و توسّل به آنان نیز در استجابت دعا، رفع مشکلات و برآوردن حاجات- به اذن‌اللّه و فرمان خدا- بسیار مؤثّر است.

هشتم: توسّل عین توحید است نه شرک

با توجّه به آنچه که گفته شد، توسّل به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت

۱- احزاب، آیه ۵۶

۲- نساء، آیه ۶۴

ص: ۴۶

نه تنها شـرك نیست، بلکه عین توحیـد است؛ زیرا از ابعاد توحیـد، توحید در اطاعت و فرمانبری خداوند است و کسـی که به اولیای الهی متوسّل می‌شود چون فرمان خدا را اطاعت می‌کند، در حقیقت از خدا فرمانبرداری کرده است. متوسّل مؤمن می‌داند که هر چه در این عالم تحقّق می‌آید و هر جنبشی به وجود می‌آید، با اذن الهی و تحت نظر اوست.

این مسـلمان برای رفع تشـنگی به سـراغ آب و برای رفع گرسنگی به سراغ نان می‌رود و برای درمان از دارو استفاده می‌کند، ولی با این حال می‌دانـد که اینها واسـطه و عالم اسـباب هسـتند و سـیراب کننـده واقعی، رافع گرسـنگی و درمان‌گر حقیقی خداونـد است «وَالَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَیَسْقِینِ* وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ».(۱) و اگر به سـراغ این امور می‌رود، چون آفریـده‌های الهی است و این آثار را خدا در آنها قرار داده است و همه این اشیا به اذن الهی تأثیر گذار است.

توسّـل بـه اولیـای الهی نیز از ایـن قبیـل اسـت. مـا بـه فرمـان خـدا برای بخشـش گناهـان بـه سـراغ اولیـای الهی می‌رویـم و برای رفع گرفتاری‌ها از آنان می‌خواهیم برای ما دعا کننـد و یا مشـکل ما را مرتفع سازند، امّا می‌دانیم همه آنها واسـطه فیض و مجرای الطاف الهی اند امّا آن کس که رفع مشکل می‌کند خداست، همانگونه که سیراب کننده ما خداست.

۱- سوره شعراء، آیه ۷۹ و ۸۰

ص: ۴۷

به بیان دیگر: گاهی خداوند شفای ما را در داروی شفابخش قرار داده است و گاه در دعای ولیّ خدا، امّا شفابخش واقعی خود اوست.

اکنون با این اعتقاد- که در باور هر مسلمانی است، چه بر زبان بیاورد و چه نیاورد- آیا متوسّل به پیامبر و اولیای محبوب الهی مشرك است، یا موحّد؟

آیا او فرمانبردار خداست و یا عاصی و نافرمانبر؟

آیا او قابل احترام است و یا مستحق توهین؟

آیا او خونش محترم است و یا مهدور الدم؟

باور ما این است که چنین شخصی قابل احترام، شایسته تجلیل، موحّد واقعی و مؤمن حقیقی است. حتّی می‌توان گفت: آن کس که به کار سازی رسول خدا اعتقادی ندارد، به مدینه می‌رود امّا رسول خدا صلی الله علیه و آله را واسطه قرار نمی‌دهد و خیال می‌کند از آن حضرت کاری ساخته نیست و به توصیه آیه سوره نساء عمل نمی‌کند، او نافرمان است و باید از این اعتقاد دست بردارد و از این گناه استغفار کند.

آیا از این روشنتر می‌شود گفت؟ اما افسوس که تعصّب‌ها گاه اجازه درك مطالب واضح را نمی‌دهد.

جمع‌بندی:

۱. وهابیّون بر خلاف عقیده همه مذاهب اسلامی توسّل به اولیای الهی را شرك می‌دانند و متوسّلان به آن ذوات مقدّس را مشرك

ص: ۴۸

و مهدورالدم می‌شمارند؛ این عقیده که سبب ریختن خون جمع کثیری از مسلمین شده و هر روز خون‌های بیگناهان بیشتری ریخته می‌شود و چهره اسلام را در جهان خشن و نفرت‌انگیز معرّفی کرده است، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. روشن شد که توسّل به اولیای الهی در حقیقت آنها را واسطه و شفیع قرار دادن در نزد پروردگار است و این عمل، ریشه قرآنی دارد، چرا که انبیای الهی با اذن خداوند مشکل‌گشایی می‌کردند و برای گناهکاران استغفار می‌نمودند و خداوند نیز مسلمانان گنه‌کار را به مراجعه نزد رسولش برای طلب مغفرت سفارش می‌نماید.

۲. از روایات و ماجراهای تاریخی استفاده شد که مسلمانان در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد آن حضرت می‌آمدند و از آن حضرت طلب دعا کرده و خدا را به مقام و عظمت رسولش می‌خواندند تا حاجاتشان برآورده شود.

۳. همچنین روشن شد که به آن حضرت پیش از وجود خاکی‌اش و پس از رحلت توسّل جسته شد و به برکت مقامش مشکلات گرفتاران حل شد.

۴. مسلمانان علاوه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیگر اولیای الهی نیز متوسّل می‌شدند، چرا که توسّل به اولیای الهی به این معنا نیست که آنها را مستقل از خدا، کارساز بدانیم؛ بلکه آنان فقط به سبب مقامات معنوی که در سایه بندگی خداوند، به دست آوردند، می‌توانند

ص: ۴۹

واسطه فیض پروردگار شده و به برکت دعای آنان خداوند مشکلات را رفع و گناهان را عفو نماید.

۵. اشتباه مهم وهابیّت این است که معتقدند توسّل به اولیای الهی پس از مرگ آنان جایز نیست؛ زیرا با مرگ همه چیز تمام شده و آنان صدای متوسّلان را نمی‌شنوند؛ و پاسخ داده شد که اوّلًا، اگر بر فرض آنان از حال و مقام و جایگاه ما آگاه نباشند، حدّاکثر سخنی که می‌توان گفت آن است که توسّل به آن حضرت و دیگر اولیای الهی امری بی‌ثمر است، نه شرک. ثانیاً، مرگ به معنای فنا و نابودی نیست، بلکه انتقال از حیاتی به حیات دیگر است؛ ثالثاً، از آیات و روایات متعدّدی بر می‌آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای ما را می‌شنود، سلام ما به محضرش می‌رسد و آن حضرت پاسخ می‌دهد و همه این حقایق نشان از هوشیاری و آگاهی آن حضرت نسبت به امّت خویش دارد.

۶. در گفتاری دیگر، فلسفه توسّل مورد بحث قرار گرفت، و گفته شد که توسّل به اولیای الهی راهی نزدیکتر برای اجابت دعاهاست و همچنین فلسفه دیگر سفارش خداوند به توسّل به اولیایش، برای قدردانی از زحمات آنان و نوعی پاداش در برابر رنج‌های طاقت‌فرسای آنان است.

روشن شد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله محبوب خداست و خداوند در قرآنش به گونه‌های مختلف از آن حضرت تجلیل کرده است و جواز توسّل به آن حضرت نیز نوعی تجلیل از سوی خدا و تکریم از سوی

ص: ۵۰

امّت است.

۷. سخن آخر اینکه نه تنها توسّل شرک نیست، بلکه عین توحید است؛ زیرا در مسیر فرمانبری الهی انجام می‌گیرد و متوسّل به ولیّ خدا کاملًا می‌داند، آن بزرگان فقط واسطه فیض‌اند و مجرای رحمت الهی. آن کس که خیال می‌کند، رسول خدا و ولیّ خدا- پس از مرگ- کاری از عهده‌اش بر نمی‌آید، باید استغفار کند و عقیده‌اش را تغییر دهد، به خیل گسترده مسلمانان فرمانبردار بازگردد و از اختلاف انگیزی و اتهام و خشونت و خونریزی آن هم به نام اسلام دست بردارد.

پایان

ص: ۵۱

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. الاستیعاب فی معرفهٔ الاصحاب، ابوعمر یوسف بن عبداللّه بن محمد بن عبدالبر، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالجیل، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۲ ق.

۳. البدایهٔ والنهایهٔ، ابن کثیر دمشقی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۴. تاریخ الاسلام، شمس الدین محمد ذهبی، تحقیق عمر عبدالسلام، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۵. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

۶. تاریخ مدینهٔ دمشق، ابن عساکر دمشقی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۷. التحریر والتنویر، محمد بن طاهر (ابن عاشور)، مؤسسهٔ التاریخ، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۲۰ ق.

۸. تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ابن کثیر دمشقی،

ص: ۵۲

دارالکتب العلمیهٔ، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

۹. الثقات، محمد بن حبان، مؤسسهٔ الکتب الثقافیهٔ، حیدرآباد هند، ۱۳۹۳ ق.

۱۰. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)، محمد بن جریر طبری، دارالمعرفهٔ، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۱۱. الدرّ المنثور، جلال الدین سیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۲. دلائل النبوهٔ، احمد بن حسین بیهقی، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳. دیوان الإمام الشافعی، تدقیق وتحقیق صالح الشاعر، مکتبهٔ الآداب، قاهرهٔ، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.

۱۴. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۱۵. سبل الهدی والرشاد، صالحی شامی، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۱۶. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.

۱۷. سنن ابی‌داود، ابن اشعث سجستانی، تحقیق سعید محمد اللحام، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰ ق.

۱۸. سنن ترمذی، ابوعیسی ترمذی، تحقیق عبدالرحمن محمد

ص: ۵۳

عثمان، دارالفکر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۲۴ ق.

۱۹. سنن دارمی، عبداللَّه بن بهرام دارمی، مطبعهٔ الحدیثهٔ، دمشق.

۲۰. سنن نسائی، احمد بن شعیب نسائی، دارالفکر، بیروت، ۱۹۳۰ م.

۲۱. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، مجمع الإحیاء الثقافهٔ الاسلامیهٔ، چاپ اول، بی‌تا.

۲۲. شیخ پاسخ می‌گوید، آیت اللَّه مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷ ش.

۲۳. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمد بن اسماعیل بخاری، دارالجیل، بیروت.

۲۴. صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج نیشابوری، دارالفکر، بیروت.

۲۵. عمدهٔ القاری، بدرالدین محمود بن احمد العینی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۶. فتاوی اللجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیهٔ والافتاء، جمع وترتیب احمد بن عبدالرزاق الدرویش، دارالمؤید، ریاض، چاپ پنجم، ۱۴۲۴ ق.

۲۷. فتح الباری، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دارالمعرفهٔ، بیروت، چاپ دوم.

۲۸. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، مؤسسه دارالهجرهٔ، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

ص: ۵۴

۲۹. کنزالعمّال، متقی هندی، مؤسّسهٔ الرسالهٔ، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۳۰. لسان العرب، ابن منظور اندلسی، دارصادر، بیروت، ۱۹۹۷ م.

۳۱. مجمع الزوائد، نورالدین ابوبکر هیثمی، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۳۲. المجموع شرح المهذب، محیی الدین بن شرف نووی، دارالفکر، بیروت.

۳۳. مجموعه مؤلفات شیخ محمد عبدالوهاب، عربستان سعودی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.

۳۴. المستدرک علی الصحیحین (مستدرک حاکم)، حاکم نیشابوری، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی.

۳۵. مسند احمد، احمد بن حنبل، دارصادر، بیروت.

۳۶. المصنف، ابن ابی‌شیبه کوفی، تحقیق سعید اللحام، دارالفکر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ ق.

۳۷. مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.

۳۸. الموسوعهٔ الفقهیهٔ (الکویتیهٔ)، وزارهٔ الاوقاف والشؤون الاسلامیهٔ، کویت، چاپ سوم، ۱۴۲۱ ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹